

ما کارگران و انتخابات

عبداله وطنخواه

کانون مدافعان حقوق کارگر - در ابتدا باید بگویم چنانچه به دنبال بررسی سیاسی کارانه و با نگاهی اپوزیسیون محور هستید، این مطلب و ما را رها کنید و به دنبال مطالبی بروید که مخالفان حاکمیت فعلی و سابق و آینده در انواع و اقسام جرایم کاغذی و الکترونیکی و نوین، قلمی می‌کنند؛ و نمد نامرغوب کارگرانه‌ی ما را بگذارید تا خود در صورت توان از آن برای خویش کلاه ساختن و دو دستی آن را بچسبیم و شکرگزار باشیم که: کلاه داریم، پس هستیم؛ و این تاکید در آغاز یعنی مطلب پیش روی با قلمی کارگرانه نوشته شده و مهر و نشان سواد کارگری‌مان را به همراه داشته و اعتقاد بر این داریم که خود باید پی‌جوی منافع خود با استدلال و پیکار خود باشیم.

انتخابات در ظاهر، گزینش دسته‌جمعی فردی است که: مسئولیت اجرایی مقام و منزلتی را برای تصاحب و جایگاه خویش ساختن و یا به قول شعاری آقایان: جهت خدمت‌گذاری به مردم! در نظر گرفته است. در ایران اسلامی برای حضور در شورای شهر و روستا، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری و پست ریاست جمهوری انتخابات برگزار نموده وعده‌ای از مردم در آن شرکت کرده و به دلیل و یا دلایلی فرد یا افرادی را جهت تصرف مقامی انتخاب می‌کنند.

به‌رغم غرغره‌های مردودین گزینش اولیه‌ی افراد، اعتقاد داریم در همه جای این دنیای مثلاً دموکراتیک و آغشته به دموکراسی، نیز برای کسب مقامی در پارلمان یا ارگان‌های دیگر حکومتی، جدای از در آب نمک خواباندن و پرورش دادن، نوعی گزینش اولیه توسط حاکمان صورت می‌گیرد تا عناصر ضدحاکمیت به مقام حاکمیتی راه نیافته و خواب حاکمان را آشفته نسازد. از این‌رو در هیچ جا به چنین عناصری، اگر سرکوب نشده باشند، برای تصاحب قدرت، امکاناتی داده نمی‌شود. پس با در بوق و کرنا کردن مسایلی از این دست هیچ دسته و گروه و حزب و جریانی چه داخلی و چه خارجی نمی‌تواند انتظار فریب ما کارگران را داشته یا عضویت افتخاری سیاهی‌لشکر شدن به ما

اعطا کند. به همین جهت اجازه دهید تا خودمان با درک و شناخت و توان کارگری خودمان به خود انتخابات نگاه انداخته و باید و نبایدهای خویش را بیان کنیم که ناشی از منافع کارگری‌مان است، زیرا نه با تشویق حاکمان شرکت در انتخابات را "وظیفه" دانسته و نه با هوچی‌گری مخالفان رنگارنگ تحریم انتخابات را عملکردی "انقلابی" به حساب می‌آوریم. ما به طبقه‌ی فرمان‌بران و نه به طبقه‌ی فرمان‌دهندگان تعلق داریم؛ زیرا بر طبق تعریف قانون کار از "ما"، ما به فرموده و به حساب کارفرما، این یا آن کار را در ازای دریافت دستمزد انجام می‌دهیم و منافع ما گرچه ظاهراً ناشی از امنیت استقرار سود فرمان‌دهندگان (وجود کار) است اما در هر امر منفعتی جداگانه است که باید ساز آن را خود کوک کنیم تا نصیبی برده و نان را وادار به حضور بر سر سفره کنیم. به قولی ما به "شیفتگان قدرت" رأی نمی‌دهیم اما یافتن "تشنگان خدمت" نیز در این وانفسای بر فرض وجود چنین تشنگانی کاری است کارستان که تنها شاید به خاطر دارا بودن شاقول و شم طبقاتی‌مان که محوریتی مستقیم با گرایش جذب ریزمغذی‌های منافع ما دارد، بتوانیم از عهده‌ی آن برآییم.

چند ماه است که فضای عمومی و حاکم در کشور جدای از گرانی‌های کمرشکن، فضای انتخاباتی است، چه توسط کسانی که اعتقاد به زود بودن ایجاد چنین فضایی دارند و چه توسط کسانی که مستقیم و غیرمستقیم بر این آتش و التهاب می‌افزایند. افرادی بانام‌های متعدد، تشکیل باند و گروه و جبهه داده و در باب ایرادات حاکم بر کشور سخنرانی منتقدانه نموده و برای جلوه‌گری بیشتر خود بر سر دولت می‌زنند. باکمی زیر و رو کردن مطالب مطروحه در نشریات همه‌ی نقطه‌نظرات کاندیداهای رسمی و غیررسمی پست ریاست جمهوری، معلوم و مشخص می‌شود و می‌فهمیم چند نفر احساس مسئولیت کرده‌اند و چند نفر را هم گروه‌هایی برای رسیدن به احساس تکلیف هل می‌دهند تا زبان بازکرده و با احساس تکلیف خود بدان رسیده، آن را بیان کرده اعلام کاندیداتوری نمایند. همان طور که می‌دانید کارگران کاری به‌کار این فضاسازی‌ها جهت گرم و داغ کردن یا سرد و خاموش کردن تنور انتخابات نداشته و ندارند. مگر، آری مگر، اینکه احساس کنیم! یا بشنویم! یا بخوانیم! که یکی از کاندیداهای حاضر یا اینک

غایب و فردا حاضر، برنامه‌ای برای دولت آینده‌اش نوشته و در آن برنامه، فصل یا صفحه یا پاراگراف و یا حتی خطی به ما کارگران پرداخته و مطالبات بر حق کارگری‌مان را مطرح نموده و راهکاری بنا به سلیقه و جایگاه خویش برای رسیدن ما به مطالباتمان طرح و پیشنهاد کرده باشد. سعه‌صدر داشتن یعنی همین!

با این که می‌دانیم به دلیل قوانین حاکم، هیچ‌کدام از کاندیداها از جنس ما کارگران نیستند و غم ما را ندارند، اما همین که ما را ببینند و مطالباتمان را بدانند و درحد خود مطرح کننده‌ی خواسته‌های ما باشند و ما بلافاصله چون آهن‌ربایی که در انبار کاه سوزن را می‌یابد و جذب می‌کند چنین فردی را دیده و مطرح می‌کنیم. مثلاً جناب آقای کمالی که ظاهراً از طرف خانه‌ی کارگر به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری مطرح‌شده و در مراسم بزرگداشت تصویب قانون کار گفت: کارگران ایران لایق تشکیل دولت هستند و دیگر خاموش شد و نامی به‌عنوان کاندید از ایشان نیست. آری کلامی گفتن و گریختن، به‌کار ما نمی‌آید. ما به دنبال کاندیدایی هستیم که دستکم بر طبق همین قانون اساسی موجود مجری قانون بوده وعمیقاً و صراحتاً از اولویت مواد و اصولی در قانون اساسی جانبداری کند که جزو وظایف حاکمان حقوق انکارناپذیر مردم است؛ مثلاً صراحتاً خواستار اجرای کامل اصل قانون 43 قانون اساسی باشد و نه مثل بسیاری چشم بر این اصل بسته و اجرای اصلی بعدی را که متأخرتر است، اولویت داده و دوآتشه به اصل 44 قانون اساسی بچسبد و به این بهانه مدافع خصوصی‌سازی باشد و با ایجاد دفتر تام‌الاختیار و اجرای قوانین بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی باعث حذف یارانه‌ها و بسته شدن کارخانه، گشودن مرزها به روی هر آشغالی به نام واردات حتی میوه‌های بی‌مزه و دسته بیل ناقابل و افزایش سپاه بیکاران شود. خواهان استقرار و تداوم امنیت شغلی کارگران باشد یعنی قراردادهای موقت و سفید امضا از روی کارهای با ماهیت دائم برچیده شود، جلوی اخراج به هر بهانه کارگران گرفته شود. لایحه‌ی تغییر اصلاح قانون کار و تأمین اجتماعی را مثل ما کارگران، ضدکارگری و برخلاف قانون اساسی و قانون کار اعلام کند و در برنامه‌ی

دولت خود تلاش در راستای اجرای بهتر فصل ششم قانون کار و آزادی تشکلهای کارگری را گنجانده و عملاً خواهان عدم دخالت دولت و دیگر ارگانهای قدرت در امور تشکیلات کارگری بر طبق قانون بوده و گام بردارد و به آزادی سازمانیابی کارگران احترام بگذارد.

بد نیست همین جا که بحث آزادی پیشآمده یادآور شویم بسیاری گروهها و جریانهای چپ و میانه و راست و لیبرال و رادیکال اعتقادشان بر این است که: ما کارگران چیزی از آزادی نمیفهمیم و اصولاً نمی‌دانیم آزادی خوردنی است یا پوشیدنی. برای اطلاع این عالیجنابان سرخ و سیاه و سبزپوش باید گفت: ما کارگران اصلیترین نیروی محرکهی اجتماع بشری بوده و به دلیل جایگاه طبقاتی خویش عمیقتر و دقیقتر با مفهوم کاملاً انسانی‌تری، آزادی و عدالت اجتماعی را با پوست و گوشت خود درک و لمس می‌کنیم و برای همه‌ی انسانهای روی زمین آرزومندیم. ابزار شناخت ما از آزادی صرفاً ناشی از منافع شخصی و تنها برخاسته از سلولهای خاکستری ذهن هدایتشده‌مان نیست. برای شناخت آزادی تکتک سلولها و یاخته‌ها و حواس پنج‌گانه‌ی ما در کارند، کاری سترگ چنان عملی دم و بازدم برای زیستن بدون وقفه‌ی ای تا دم حیات. از اینرو کاربرد واژه‌ی آزادی توسط شمایان معمولاً ما را غلغلی نمی‌دهد، زیرا بیشتر از حد تصور شما شاهد استفاده‌ی ابزاری از واژه‌ی آزادی بوده‌ایم و هستیم، مثل بازار آزاد، دنیای آزاد و... ما به نیات غیرانسانی و استثمارگراییانه و زیاده‌طلبانه‌ای که در پشت واژه‌ها خوابیده‌اند، می‌اندیشیم و با خواندن سطور نانوشته درک می‌کنیم که: از سرمایه‌داری جهانی هستید، در کنار سرمایه‌ی جهانی هستید یا علیه سرمایه‌ی جهانی. آری چون بر عکس شمایان قبل از هر چیز نیازمند خوردن و پوشیدن و سرپناه داشتن یعنی امرارمعاش هستیم امکانات اولیه‌ی زیستن برای ما اولویت داشته و پس از "بودن" است که "آزادی برای که؟" برای ما مطرح می‌شود، آزادی فرمان‌بران یا فرمان‌دهندگان؟ شانه‌های خسته‌ی ما با این بارِ گران زندگی طاقت به دوش کشیدن شمایان را دیگر ندارد! پس ما را از "سرباز پیاده"ی خود ساختن معاف کنید تا مجالی برای یافتن و بزرگنمایی و خواستن اصول بنیادین حقوق بین‌الملل کار و

قانون اساسی و قانون کار، برای رسیدن به منافع خویش داشته باشیم و رمق مانده‌ی خود را صرف آن کنیم.

بحث ما بر سر انتخابات بود و شرکت یا عدم شرکت ما کارگران، ما در این بحث بیشتر طالب بیان خواسته‌ها و مطالباتمان هستیم تا روشن سازیم چه خواسته‌های اساسی داریم و با توجه به جمعیت بیش از 30 میلیونی خود اگر کاندیدایی به حق برایمان بمیرد چگونه برایش تب کنیم و توان به آرزو رساندنش را داریم. ما با درک درست‌تر و ملموس‌تر از شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه‌ی خود ایران، نه افغانستان و پاکستان و پرتغال و رومانی و انگلستان، به طور طبیعی فراگرفته و می‌گیریم در راستای منافع عمومی خویش حرکت کنیم. از این‌رو با هر شعار دهان‌پرکنی جذب کاندیداها نمی‌شویم و به شیوه‌ی خود دنبال مطالبات برحق و زمین‌مانده‌ی خویش هستیم و در برنامه‌ی آنان می‌گردیم تا شاید اینک هنگام آن است که خواسته‌هایمان را فهرست‌وار برشمرده تا راه گریز (من چه می‌دانستم) را بر هر کاندیدایی بسته و روشنایی روز را نشانان دهیم.

1- ایران یکی از 198 کشوری است که قول و قرارهای نوشته‌ی شده‌ای را در سازمان بین‌المللی کار امضا کرده که نام این قرار و مدارهای نوشته و پذیرفته‌شده مقاوله‌نامه است اجرای همه‌ی مفاد این مقاوله‌نامه‌ها به‌خصوص مقاوله‌نامه‌های بنیادین که به‌عنوان حقوق بنیادین و بین‌المللی کار شناخته‌شده‌اند، خواست اولیه ماست زیرا بر طبق این مقاوله‌نامه‌هایی که توسط سازمان بین‌المللی کار تصویب و به رسمیت شناخته‌شده و اعضای متعهد به اجرای آن می‌باشند آزادی ایجاد تشکلهای کارگری بدون اجازه و دخالت دولت و تنها با ثبت تشکل دلخواه، تأیید و تأکید شده و فشار به کارگران برای پذیرش عضویت در آن یا خروج از این تشکلهای غیرقانونی است و کار کودکان ممنوع بوده و باید در ازای کار برابر به کارگر زن و مرد مزد برابر پرداخت شود.

2- اصلاح فصل ششم قانون کار در راستای تسهیل ایجاد تشکیلات کارگری و تصریح در ممنوعیت دخالت دولت و ارگان‌های قدرت در آن بر طبق مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی کار.

- 3- به رسمیت شناختن عملی روز جهانی کارگر به طور علنی و شفاف و آزادی عملی و قانونی کارگران برای تعطیلی و جشن گرفتن در این روز در هر کوی و برزن که بخواهند.
- 4- عمل به قانون کار در تعیین سالانه دستمزد و جلوگیری از تخلف بانک مرکزی یا مرکز آمار در ارائه دروغین نرخ تورم و محاسبه‌ی امرارمعاش، خانواده‌ی 4 نفره و نرخ واقعی تورم در تعیین افزایش دستمزدها.
- 5- مخالفت با لایحه‌ی ارسالی به مجلس به نام لایحه‌ی اصلاح قانون کار و نیز قانون تأمین اجتماعی و ضد کارگری دانستن این لوایح ضد انقلابی.
- 6- تصویب قوانینی که کارگران در شوراهای عالی مربوط به خود دست بالا را داشته باشند به نسبت جمعیتی که دارند در جامعه؛ زیرا شورای عالی کار، شورای عالی کار کارگران است نه شورای عالی کار دولت که خود بزرگترین کارفرماست. دولت و کارفرمایان سازمان‌های بالادستی بسیاری در اختیاردارند، پس شورای عالی کار برای کارگران.
- 7- لغو قراردادهای سفید امضا.
- 8- لغو قراردادهای موقت در کارهای غیرفصلی.
- 9- واگذاری سازمان تأمین اجتماعی به صاحبان اصلی آن یعنی کارگران و نمایندگان واقعی آنان و بازرسی ادواری بیمه از کارخانه‌ها و دقت در دریافت حق بیمه‌ی کارگران از کارفرمایان تا در هنگام بحران‌های ناشی از فلاکت، تأمین اجتماعی پشت کارگران را خالی نکند که تازه معلوم شده کارفرما چند سالی است که حق بیمه را پرداخت نکرده است.